

حیات طیبه در قرآن و معرف اسلامی

دکتر علی محمد ساجدی _ عضو هیات علمی دانشگاه شیراز

چکیده:

براساس یکی از تفسیرهای دلنشین از حیات طیبه به حیات ایمانی، موضوع ایمان و رابطه آن با عمل صالح و اوصاف و ویژگی‌های عمل صالح از دیدگاه قرآن و معارف اسلامی در این مقاله به عرصه کنکاش در آمده، و در این راستا زندگی معنادر به زندگی توأم با ایمان و عمل به مقتضیات آن تعریف شده است، و چنین نتیجه‌گیری شده که عقیده به سکولاریسم و نیز گرایش به سمت مکتب‌های عرفانی منهای دین و بدون مبانی توحیدی هرگز نمی‌توانند تفسیر معقول و خرد پسندی از معناداری زندگی ارائه دهند، بلکه به عکس نتیجه تفکرشان چیزی جز پوچی و بی‌هدفی در سرلوحه حیات بشری نخواهد بود. سرانجام با نظر به آموزه‌های قرآنی و معارف معصومین، حیات فاقد ایمان مذهبی مجازی و حیات واجد ایمان و یقین حیات واقعی تصویر شده است.

کلید واژه: حیات طیبه، ایمان، توکل، یقین، رضا، تسلیم، عدالت، عمل صالح، حیات واقعی، حیات مجازی.

پیشگفتار

تصویر قرآنی و اسلامی از انسان و سعادت و شقاوت او و آغاز و انجام او، غایت‌مندی و هدفداری زندگی او، ربط و نسبت میان هدف و سعادت و خوشبختی وی که می‌تواند به زندگی انسان معنا ببخشد و آن را با ارزش نموده و دارای اهمیت کند، تصویری است که قرآن کریم از حیات طیبه انسان ارائه می‌دهد.

سوال‌های تحقیق حاضر عبارتند از:

به لحاظ اخلاقی چه چیزی شایستگی دارد که غایت و هدف نهایی زندگی انسان واقع شود؟

چه چیزی زندگی انسان را با ارزش و دارای اهمیت نموده، آن گونه که در پرتو آن هرگونه رنج و آلامی تحمل پذیر، بلکه شیرین و دلنشین می‌گردد؟

آیا اگر اینهمه تحمل رنج و مشقت در دنیا برای هدف و موجودی بجز موجود متعالی و مقدس صورت پذیرد می‌توان گفت زندگی معنادار است و حیات پاک و دلپذیر می‌باشد، در آن صورت جای این پرسش هست که چرا باید برای امر کوچکی که ارزش آن از ارزش انسان پایین‌تر است (نظیر لذایذ دنیوی و حیات حیوانی) آنها را به جان خرید و این زندگی را تحمل کرد؟ در قلمرو قرآن کریم تفاوت حیات ایمانی با حیات حیوانی در چه اموری است؟ و چرا حیات توأم با ایمان حیات طیب و پاکیزه شمرده شده است؟

حیات طیبه چه لوازمی دارد؟ و ربط و نسبت آن با مفهوم جاودانگی انسان چیست؟

آیا نیاز به معنادار شدن زندگی انسان و در پی آن حرکت در مسیر جاودانه ماندن نیازی فطری است؟ کارکردهای مثبت ایمان به خدا در جهت دادن به زندگی انسان، در وحدت بخشیدن به انسان در ایجاد آرامش درونی و واقعی برای او، در امید دادن به او و ایجاد شور و نشاط در وی چگونه است؟ از دیدگاه قرآن کریم چه نتایج سازنده و مثبت و چه نوع تلقی عرفانی از خداوند و عبودیت او مطرح است که می‌تواند بر حیات ایمانی انسان مترتب باشد؟

آیا معنویت گرائی‌های نوین، بدون تکیه بر ایمان به وحدانیت حق تعالی می‌تواند به زندگی انسان معنا بخشد؟ آیا با نگاه سکولار و غیر قدسی می‌توان غایت‌مندی حیات بشری و جاودانگی او را بدرستی تفسیر کرد؟ آیا به فعلیت در آمدن همه استعدادهای بشری را می‌توان در چارچوب حیاتی به جز حیات طیبه جستجو نمود؟ از نظر قرآن و سنت، ایمان به جاودانگی و عقیده به مفاد این حدیث نبوی که «خلقتکم للبقاء لا للفناء» چه تاثیر مثبتی بر معنادار کردن زندگی انسان دارد؟ و چگونه؟ سوالات فوق و هزاران سوال دیگر از این دست، پیوسته در ذهن آدمی رویش می‌کند و پاسخ مناسب می‌طلبد. گزینه «حیات طیبه» پاسخ در خور و شایسته‌ای است که قرآن کریم در برابر این دسته از پرسشهای اساسی و بنیادین انسان دارد. در مقاله حاضر پس از بررسی واژگانی موضوع فوق پیرامون ایمان و رابطه آن با عمل سخن خواهیم گفت.

قرآن و حیات طیبه

در بررسی دیدگاه قرآن پیرامون «حیات طیبه» پیش از هر چیز واژه‌شناسی موضوع ضروری می‌نماید. ترکیب وصفی «حیات طیبه» تعبیری قرآنی است که به طور مرکب در یک مورد ضمن آیه ۹۷ سوره نحل بدین سان ذکر شده است: «من عمل صالحاً من ذکر أو انثی و هو مومن فلنجینه حیوه طیبه ولنجزینهم اجرهم باحسن ماکانوا یعملون». ترجمه: «هرکس از مرد یا زن که کار نیک کند و مومن باشد، به زندگانی پاک و پسندیده‌ای زنده‌اش می‌داریم (او را به حیات طیبه احیا می‌کنیم) و به بهتر از آنچه انجام داده‌اند پاداش آنها را می‌پردازیم). اما به طور مفرد هر یک از واژه‌های حیات و طیب به صورت گوناگون اسمی و فعلی مکرر در قرآن به کار رفته است. لذا با یک حساب آماری می‌توان مشتقات اسمی (موصوف و یا صفت) و فعلی از مصدر حیوه را در یکصد و هشتاد و هفت مورد و مشتقات فعلی و وصفی مصدر «طیب» را در پنجاه مورد در قرآن کریم جستجو نمود. کلمه حیات به معنای زندگی و متضاد آن «موت» بمعنای مرگ است و کلمه «طیب» به معنای پاک، دلپذیر و پسندیده و

متضاد آن «خبیث» به معنای پلید و ناپاک می‌باشد. در قرآن در هفت مورد دو مفهوم «طیب» و «خبیث» تصریح به مقابله شده است. برای مثال فرمود: «قال لا یستوی الخبیث و الطیب ولو اعجبک کثره الخبیث»^۱ یعنی «ای پیامبر به مردم بگو پلید و پاک با یکدیگر برابر نیستند، هر چند فراوانی پلید تو را به شگفتی اندازد» و صفت مشبیه «طیب» یا «طیبیه» علاوه بر موارد فوق‌الذکر که صفت حیاه قرار گرفته، صفت برای موصوفاتی دیگر نظیر «البلد» «بلده» «مساکن» «کلمه»، «شجره»، «الکلم»، «صعیدا»، «ذریه» نیز به کار رفته است، که در هر کدام از ترکیبهای فوق معنای ویژه خود را در بردارد، گرچه وجه مشترک همه آنها عنصر «مطلوبیت و پسندیده بودن» است. مفردات راغب ۲ می‌نویسد اصل طیب به چیزی اطلاق می‌گردد که دارای لذت حسی و روحی است و در شریعت اسلام به معنای مجاز و حلال نیز استعمال شده است.

حکایت حیات طیبیه حکایت «ایمان مذهبی» است

و اما از بررسی واژه‌ها که بگذریم و به عمق معنای حیات طیبیه بنگریم می‌بینیم که حکایت حیات طیبیه در قرآن، حکایت ایمان به خداست که مهمترین ثمره آن نوعی از زندگانی است که به لحاظ توأم بودن آن با پاکی و طهارت، جاودانگی و بقاء، فرخندگی و زیبایی و آرامش زائد الوصف و همراهی آن با حق و حقیقت اساساً با زندگانی کسانی که از آن موهبت «ایمان» برخوردار نیستند متفاوت است. آنچه آیه شریفه «من عمل صالحاً... فلنحیینه حیاه طیبیه» در صدد بیان آن است تشریح نوعی حیات حقیقی و نوین است که خداوند به مومنان به پاس ایمانشان عطا می‌فرماید، با این توضیح که زندگانی واقعی همین نوع زندگانی ایمانی و معنوی است و آنچه در عرف معمولی مردم زندگانی نامیده می‌شود مجازاً عنوان زندگانی به خود می‌گیرد چه، از منظر قرآن زندگانی دنیوی و حیوانی زندگانی حقیقی نیست.^۳ به عبارت دیگر خداوند محیی و آفریننده دو نوع حیات و زندگانی را به انسان‌ها افاضه می‌کند یک نوع آن حیات مشترک و عامی است که همه افراد اعم از مومن و کافر از آن برخوردار می‌شوند و آن حیات مادی و حیوانی است که در آیاتی نظیر: «قل الله یحییکم ثم یمیتکم ثم یجمعکم الی یوم القیمه لا ریب فیله...» (۲۶/۴۵) و نیز و «غرتکم الحیوه الدنیا...» (۲۵/۴۵) و «قالوا ماهی الا حیاتنا الدنیا نموت و نحیا و ما یهلکنا الا الدهر» (۴۷/۲۳) و بسیاری آیات دیگر بدین مضمون به آن اشاره شده است، و نوع دوم آن حیات ویژه‌ای است که تنها بر مومنین ارزانی نموده و در آیاتی نظیر آیه مورد بحث آن را مورد تأکید قرار داده است افاضه حیات طیبیه یا حیات حقیقی بدان اندازه حائز اهمیت است که خداوند در این آیه جمله فعلیه یحیی (به معنای حیات می‌بخشیم) را بادو نوع تأکید موکد فرموده: یکی با حرف لام تأکید که در ابتدای فعل آورده و دیگر نون تأکید ثقیله که در انتهای فعل قرار داده است: (ف+ل+نحی+ن+ه=فلنحیینه) و در نتیجه چنین خواهد شد که عبد با ایمان و عمل صالح، خویشتن را لایق و مهبای افاضه حیاتی نوین و از هر لحاظ شایسته و در خور تحسین می‌کند که به طور قطع و یقین از جانب آفریدگار خود دریافت می‌نماید. نکته دیگری که از این آیه استفاده می‌شود تساوی دو جنس مرد و زن می‌باشد که از نظر کسب لیاقت و آمادگی لازم برای دریافت موهبت حیات طیبیه با هم برابرند و هیچ نوع برتری از این جهت معیار تفاوت دو گروه نیست، هر دو به یک میزان می‌توانند خود را در معرض حیات ایمانی قرار داده و با اعمال شایسته‌ای که به مقتضای ایمانشان انجام می‌دهند از این نعمت بزرگ و موهبت خاص الهی بهره‌مند گردند. لذا هم در این آیه فرمود: «... من ذکر او انثی...» و هم در آیه ۴۰ سوره مومن که مضمونی شبیه آیه مذکور دارد: «...و من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مومن فالولئک یدخلون الجنة یرزقون فیها بغير حساب» یعنی: «... و هرکس کار شایسته انجام دهد، اعم از مرد یا

۱- مائده ۱۰۰.

۱- مضردات راغب اصفهانی- ذیل واژه طیب.

۲- علامه طباطبائی، المیزان، ج ۱۲، ص ۳۶۵.

زن در حالی که مومن باشد، اینان وارد بهشت می‌شوند و در آنجا بی حساب روزی می‌یابند...» و این در حالی است که پیروان اقلیت‌های مذهبی با تحریفی که در دین خود پدید آورده‌اند زن را از بسیاری مزایای دینی محروم ساخته و موقعیت او را به مراتب پایین آورده، قابلیت‌ها و استعداد‌های تکاملی وی را نادیده انگاشته، از سطح مردان تنزل داده‌اند. نکته سوم: در این آیه و هم در آیه ۴۰ سوره مومن، عمل صالح، خیر و شایسته را مقید به مومن بودن ساخته، شرط اساسی برای اینکه عمل خیر انسان او را ارتقاء بخشیده، لایق دریافت حیات طیبه گرداند ایمان دانسته است. زیرا عمل خیر از سوی آنان که ایمان نیاورده و کفر ورزیده‌اند حبط و نابود است. و از منظر دینی امری باطل شمرده می‌شود، چنانکه خداوند فرمود: «و من یکفر بالايمان فقد حبط عمله و هو في الاخره من الخاسرين» (۵/۵) و نیز فرمود: «... و حبط ما صنعوا فيها و باطل ما كانوا يعملون» (۶/۱۱).

مصادیق حیات طیبه از نقطه نظر مفسران

باید دانست که آراء مفسران در تفسیر حیات طیبه و این که منظور قرآن از حیات طیبه چیست متعدد است. بعضی آن را به روزی حلال، و بعضی به قناعت و رضا به داده الهی، بعضی به عبادت همراه با روزی حلال، بعضی به توفیق بر اطاعت از فرمان خدا و عده‌ای آن را به حیات دلپذیر اخروی و در نعیم جاودان و بهشت برین الهی و برخی به رزق و روزی یومیه رازق توانا و... تفسیر کرده‌اند و از جمله دیدگاه مفسر عالیقدر معاصر مرحوم علامه طباطبائی در المیزان را بیان کردیم که فرمود منظور از حیات طیبه، حیات ایمانی است که بر خلاف حیات فاقد ایمان، حیاتی است واقعی، پاکیزه و تهی از هرگونه آلودگی شرک و نفاق و دوئیست. حیات جاودانه‌ای که بر خلاف زندگانی آمیخته با شهوات و زخارف ناپایدار دنیوی توأم با عزت و سربلندی الهی است که در تیررس وسوس شیطان درون و برون وی قرار ندارد و قلب و دل او به ذات پروردگاری گره خورده است. ایمان از کمالات روحی است که به حقیقت نوریه آن کمتر کسی آگاه است، حتی خود مومنین تا در عالم دنیا و ظلمت طبیعت هستند از نورانیت ایمان خود و کراماتی که در پیشگاه مقدس حق برای آنهاست مطلع نیستند. ۲ همچنین باید گفت که سخن آن عده از مفسرین که مصداق این آیه را منحصرأ حیات اخروی دانسته‌اند صحیح بنظر نمی‌رسد زیرا بدنبال آن می‌فرماید: «والنجزینهم اجرهم باحسن ماكانوا يعملون». یعنی براساس ذیل آیه، خدای تعالی مومنین و شایستگان را به پاداش دنیوی و اخروی (هر دو) وعده کرده است. ۳ از لازمه چنین حیاتی پاکیزگی از هر گونه ظلم و خیانت، عداوت و اسارت و ذلت نفس بوده و در بر دارنده طهارت و پاکیزگی روح و جسم و امنیت و آشایش و آرامش واقعی است. بی تردید، دست یابی به چنین حیاتی در زندگانی دنیوی، کسب حیاتی واقعی و جاودانه در جهان آخرت را نیز بدنبال خواهد داشت.

رابطه حیات ایمانی با عمل چگونه است؟

آنچه مسلم است از نظر قرآن کریم پیوندی ناگسستنی میان ایمان و عمل وجود دارد و اصولاً در اسلام و قرآن اعتقاد منشأ عمل است، به همین دلیل در اغلب موارد، در قرآن واژه ایمان و مشتقات آن با عمل صالح مقرون آمده است و این خود گویای آن است که ایمان با عمل عجین شده است. علامه طباطبائی ضمن تفسیر آیات یک تا هفت سوره فتح بر آن است که محض علم به چیزی و یقین به این

۱- رجوع شود به امین الاسلام طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۶، ص ۵۹۳ و نیز علامه طباطبائی المیزان، ج ۱۲، ص ۳۶۶.

۱- حضرت امام خمینی، چهل حدیث ص ۴۶۴، انتشارات مرکز فرهنگی رجا، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۸.

۲- جوامع الجامع، ج ۲، امین الاسلام طبرسی، ص ۳۰۷.

که آن حق است، در حصول ایمان کافی نیست و صاحب آن علم را نمی‌توان مومن به آن دانست. بلکه لازم است در عمل نیز به علم و باور خویش ملزم باشد، یعنی جز آنکه بر طبق ثمرات آن علم عقد قلب داشته و گرایش قلبی توأم با یقین بدست آورده، باید آثار عملی آن نیز ولو فی‌الجمله از وی بروز کند. لذا آنکه مدعی است علم به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر الهی دارد، ولی به مقتضای علمش در مقام انجام مراسم عبودیت و الوهیت خدا بر نمی‌آید و به احکام الهی پایبندی ندارد، چنین کسی عالم است اما مومن نیست. ۱ هر چند متکلمان در این موضوع بحث کرده‌اند و صاحب چنین علمی را متضمن تصدیق به وحدانیت حق است مستوجب دوزخ ندانسته، و معتقدند که سرانجام پس از مدتی طولانی کيفر و عقاب از آتش قهر الهی نجات پیدا می‌کند ولی این، نه آن ایمان مطلوبی است که انبیاء و اولیاء الهی آن را برای مؤمنان پسندیده‌اند. از آیه مورد نظر بدست آوردیم که شرط قبولی عمل صالح، ایمان است و چنین عملی هرگز بی پاسخ نمی‌ماند. و از آیات دیگر بدست می‌آید که باور بدون عمل نیز بی فایده و ناکافی است لذا از مجموعه آیاتی که پیرامون ایمان و عمل صالح بحث نموده است چنین نتیجه می‌شود که حقیقت ایمان به خدا یقین به وحدانیت خالق یکتا و رسالت پیامبر او و رسالت همه انبیاء و یقین نسبت به معاد روز رستاخیز است، و یقین نسبت به سایر ضروریات دین همچون کتاب آسمانی، فرشتگان الهی و در رأس همه یقین به ولایت اولیاء الهی است، لیکن این همه شرط لازم ایمان است تا باور و یقین در قلب آدمی شکل بگیرد، لیکن بدون عمل ایمان کاملی نصیب آدمی نمی‌گردد و از اعتقادات خود بهره‌ای چندان نمی‌برد، لذا عمل به مقتضای ایمان شرط کمال ایمان محسوب می‌گردد و ایمان شرط صحت و مقبولیت اعمال.

بنابراین برای تمامیت حقیقت ایمان دو شرط لازم و کافی توأم مورد نیاز است و هم از نیروی است که علامه طباطبائی (ره) ۲ ایمان را به «اعتقاد قلبی توأم با التزام عملی» تعریف نموده است.

بررسی رابطه ایمان و عمل در آیات و روایات

عمل به مقتضیات ایمان سبب صعود انسان از نردبان ترقی بوده، و خود معیار خوبی برای درجات ایمان او است چنانکه قرآن کریم فرمود:

«وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ مَرَبِّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ» ۳ یعنی: «و هر کس به اندازه اعمالی که انجام داده درجه و رتبه خواهد یافت و خدا از عمل هیچ کس غافل نخواهد بود.» همچنین در سوره آل عمران ۴ فرمود: «ام حسبتم ان تدخلوا الجنة و لما يعلم الله الذين جاهدوا امنکم و يعلم الصابرين» گمان می‌کنید بهشت برین را صاحب خواهید شد بدون آنکه خداوند شما را امتحان کند تا آنان که جهاد در راه دین نموده، و آنان که در سختی‌ها صبر و مقاومت پیشه کنند مقامشان را معلوم گرداند. امیر مؤمنان امام علی علیه‌السلام در وصف مؤمن فرمود: یا همام المؤمن... بعید کسله، دائم نشاطه، قریب امله، حی قلبه. ۵ ای همام بدان که مؤمن کسالت و تنبلی را

۱- علامه طباطبائی، المیزان، ج ۱۸، ص ۲۸۲.

۲- علامه طباطبائی، المیزان، ج ۱۶، ص ۳۳۲.

۱- ۶/۱۳۲ انعام.

۲- آیه ۱۴۲.

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۳۰، و نیز بحار الانوار ج ۷۸، ص ۲۶، و نیز به همین مضمون در نهج البلاغه، خطبه متقین آن حضرت.

کنار نهاده، پیوسته فعال و با نشاط است، آرزوی (های دنیوی او) کوتاه و دلش زنده و بیدار است. زیرا کسالت و تنبلی به دین و دنیای انسان لطمه می‌زند. ۱ در مقابل مؤمن، منافق قرار دارد که خداوند او را در قرآن چنین توصیف می‌کند:

«ان المنافقين يخادعون الله و هو خادعهم و اذا قاموا الى الصلوة قاموا كسالى يراون الناس ولا يذكرون الله الا قليلا. ۲ همانا منافقان با خدا مکر و حيله می‌کنند و خدا نیز با آنها مکر می‌کند و چون به نماز آیند با حال بی میلی و کسالت و برای ریاکاری این دو ذکر خدا را جز اندک نکنند. و امام صادق (ع) فرمود: دشمن عمل کسالت و تنبلی است. ۳ و بالاخره سرنوشت هر انسانی در گروه اعمالی است که با اختیار خویش برای خود کسب نموده، ۴ و ماحصل سعی و تلاش و کوشش دائمی اوست. ۵ ناگفته نماند که عمل صالح در معارف معارف دینی ما دارای حدود و شرایطی است که در آیات و احادیث بدان اشاره شده است، و در اینجا از باب اختصار بدان نمی‌پردازیم و به ذکر نمونه‌ای اکتفا می‌کنیم:

برای مثال یکی از ویژگیهای عمل صالح چنین است که توام با تعقل و تدبیر باشد چنانکه حضرت امیر(ع) فرمود: «التدبير قبل العمل فانه يومنك الندم...» ۶ همچنین آن حضرت فرمود: «قدر ثم اقطع، و فکر ثم انطق، و تبين ثم اعلم» ۷. و امام صادق (ع) فرمود: مؤمن بدی نمی‌کند تا در پی آن معذرت خواهی کند در حالی که منافق هر روز بد می‌کند و پوزش می‌طلبد.

چنانکه گفته شد در قرآن کریم بیش از هر امر دیگر بر ایمان و عمل صالح تاکید شده است و از این دو، به عنوان دو بال پرواز و صعود آدمی به سوی پروردگار یاد شده است: «الیه یصعد الکلم و الطیب و العمل الصالح یرفعه» (فاطر، ۱۰) سخنان پاکیزه به سوی او بالا می‌رود و کار شایسته به آن رفعت می‌بخشد. کلمه به چیزی می‌گویند که نهان را آشکار و باطن را هویدا می‌کند. قرآن حضرت عیسی (ع) را «کلمه...» معرفی می‌کند، زیرا مظهر حق تعالی و آیت اوست. در درجه پائین‌تر از انبیاء و اولیای الهی کلمات تامه هستند، همگی موجودات کلمات الهی قرار دارند، زیرا نمایان گر جلال و جمال و قدرت حق تعالی می‌باشند: «مانفدت کلمات الله» (لقمان، ۲۷) در آیه ۱۰ سوره فاطر مراد از کلمه‌ی پاکیزه‌ای که به سوی پروردگار عروج پیدا می‌کند، جان پاک مؤمن است که دارای ایمان و اعتقادی پاکیزه است. در بیشتر آیات قرآنی بر نقش ایمان و عمل صالح، توأمان تأکید می‌شود، اما در برخی آیات تنها به ایمان و معرفت به حق تأکید شده و به عنوان معیار و میزان ترفیع درجات کمالی انسان معرفی شده است. چنانکه در برخی روایات نیز بر نقش خاص ایمان پاکیزه و شدت آن در نزدیکی او و قرب انسان به پروردگار تأکید شده است.

علی (ع) می‌فرماید: «قرب الناس من الله سبحانه احسنهم ایمانا»؛ نزدیکترین افراد به خداوند کسانی هستند که از ایمان نیکوتری برخوردارند. «و این بیان کننده نقش خاص و ویژه ایمان به خداست. «ترفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اوتوا العلم درجات» (مجادله- ۱۱) خداوند رتبه کسانی از شما را که ایمان آورده و کسانی را که دانشمندان (برحسب) درجات بلند می‌گرداند. عمل صالح: عبارت است از عمل طبق وحی و وظیفه و تکلیف است، یعنی انجام دادن آنچه در هر لحظه وظیفه شرعی یک مؤمن است. تلفیق دو عنصر ایمان و عمل صالح، مایه سعادت بشری و وصول او به حیات طیبه است، چنانکه در آیه مورد بحث این پژوهش مذکور است: «من

۴- سخن امام صادق (ع) به نقل از تحف العقول، ص ۲۳۴ و ۲۱۹ و ۴۸.

۵- نساء ۱۴۲.

۱- اصول کافی، ج ۵، ص ۸۵ و الحیاء ج ۱، ص ۲۹۹.

۲- مفاد آیه ۳۸ سوره مدثر.

۳- مفاد آیه ۳۹ سوره نجم.

۴- الحیات ج ۱، ص ۳۰۴.

۵- غرالحکم، ص ۲۳۵.

عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مؤمن، فلنحیینه حیوه طیبه» (نحل، ۹۷) عبادات از مصادیق بارز عمل صالح محسوب می‌شود و تاثیر عمیق آن بر سلامت درونی انسان و عروج روحی او، بی نیاز از توضیح است. ایمان و عمل صالح در یکدیگر تأثیر متقابل دارند. انجام عبادات و اعمال نیکو، از ایمان نشأت می‌گیرد. زیرا تا اعتقادات صحیح و ایمان واقعی در درون آدمی جایگزین نشود، عبادات و اعمال صالح از انسان صادر نمی‌گردد. از طرف دیگر، انجام اعمال نیک نیز به سهم خود باعث تحکیم پایه‌های ایمان در درون مؤمن می‌گردد. در آیات فراوانی به تأثیر عمل نیک در تکامل و ازدیاد نور ایمان و هدایت در انسان اشاره شده است: «ویزید الله الذین اهتدوا هدی» (مریم، ۷۶) و خداوند کسانی را که هدایت یافته‌اند، بر هدایتشان می‌افزاید. «لیخرج الذین امنوا و عملوا الصالحات من الظلمات الی النور» (سوره طلاق آیه ۱۱) تا کسانی را که ایمان آورده و اعمال شایسته انجام داده‌اند، از ظلمت به سوی نور بیرون برد. به طور خلاصه: هر درجه از علم و معرفت و ایمان، درجه‌ای از عبادات و خلوص و عمل صالح را در پی دارد و برعکس. از سوی دیگر، انجام گناهان و ترک اعمال نیکو، باعث تضعیف ایمان می‌گردد. تا جائی که به کفر و نفاق منتهی می‌گردد.

صفات اخلاقی ایمان با بارزترین مصادیق عمل صالح

۱- صبر

بر طبق حدیثی از امام باقر(ع) به نقل از امیر مؤمنان علی(ع) ایمان بر چهار پایه استوار است: بر صبر و یقین و عدل و جهاد. ۱ و صفت صبر تا آنجا اهمیت دارد که نسبتش با ایمان نسبت سر با پیکر آدمی است. چنانکه امام صادق علیه‌السلام فرمود: صبر نسبت به ایمان ماندسرهاست نسبت به تن، که چون سر برود تن هم می‌رود، همچنین اگر صبر برود ایمان می‌رود. ۲ همین سخن قبل از امام صادق(ع) از پیامبر اکرم اسلام نقل شده است. ۳ پیامبری که در طول مدت دعوت خود بر انبوه رنج‌ها و سختی‌ها و تهمت‌ها و تکذیب‌ها از سوی دشمنانش، صبر پیشه کرد و سرانجام در پرتو صبر و استقامت او، خداوند درخت اسلام را در میان امتش برومند و پایدار قرار داده بارور نمود، زیرا ثمره زیبای صبر چیزی جز خیر و پیروزی نیست. خیر و پیروزی که اثرش هم در دنیا و هم در آخرت هویدا خواهد شد. ۴

۲ و ۳- رضا به قضاء الهی و یقین

منظور از رضایت به قضاء الهی تسلیم محض در مقابل اراده خدا بودن و پسند و ناپسند خدا را پسند و ناپسند خود دانستن است. چنانکه امام صادق(ع) فرمود: رأس و سرآمد طاعت خدا صبر است و راضی بودن از خدا نسبت به آنچه بنده دوست داشته باشد یا ناپسند بداند. ۵ همچنین امام باقر علیه‌السلام فرمود: رسول خدا(ص) در مسافرتی بود که کاروانی به آن حضرت برخورد نموده و سلام گفتند، آن حضرت خطاب به آنان فرمود شما کیستید؟ جواب دادند ما مؤمن هستیم، فرمود حقیقت ایمان شما چیست؟ گفتند: راضی بودن به قضاء خدا و واگذار کردن کار به خدا و تسلیم امر خدا بودن. رسول خدا(ص) فرمود: (اینها را که شما بیان کردید صفات) دانشمندان و حکیمانی می‌باشد که از شدت حکمت به پیغمبران نزدیک گشته‌اند... و نیز از امام صادق علیه‌السلام- روایت شده است

۱- اصول کافی، ج ۲ ص ۸۳.

۲- اصول کافی، ج ۲ ص ۱۴۱.

۳- همان منبع.

۱- براساس سخن معصومین(ع)، همان.

۲- اصول کافی، ج ۲ ص ۹۹.

که فرمود: روزی رسول خدا(ص) نماز صبح را با مردم گزارد، سپس در مسجد نگاهش به جوانی افتاد که چرت می‌زد و سرش پایین می‌افتاد رنگش زرد بود و تنش لاغر و چشمانش بگودی فرو رفته، رسول خدا(ص) از گفته او در شگفت شد و فرمود: همانا، هر یقینی را حقیقتی است، حقیقت یقین تو چیست؟ عرض کرد یا رسول الله همین یقین من است که مرا اندوهگین ساخته و بیداری شب و تشنگی روزهای گرم بخشیده و از دنیا و آنچه در دنیا هست بی رغبت گشته‌ام تا آنجا که گویا عرش پروردگارم را می‌بینم که برای رسیدگی به حساب خلق بر پا شده و مردم برای حساب خلق بر پا شده و مردم برای حساب گرد آمده‌اند و گویا اهل بهشت را می‌نگرم که در نعمت می‌خرامند و بر کرسی‌ها تکیه زده، یکدیگر را معرفی می‌کنند و گویا اهل جهنم را می‌نگرم که در آنجا معذبند و به فریاد رسی ناله می‌کنند و گویا اکنون آهنگ زبانه کشیدن آتش دوزخ در گوشم طنین انداز است.

رسول خدا(ص) به اصحاب خود فرمود: این جوان بنده‌ای است که خدا دلش را به نور ایمان روشن ساخته، سپس به خود او روی نموده فرمود: بر این حال که داری ثابت باش.

جوان عرض کرد: یا رسول الله از خدا بخواه شهادت در رکابت را روزیم کند. و رسول خدا(ص) برای او دعا فرمود، و مدتی نگذشت که وی در جنگی همراه با پیغمبر اکرم به میدان نبرد رفت و به فیض بزرگ شهادت نایل آمد.^۱
مولوی داستان زیبای زید، این صحابی با وفای پیغمبر را به رشته نظم کشیده است:

کیف اصحبت ای صحابی با صفا

گفت پیغمبر صحابی زید را

کونشان از باغ ایمان گر شگفت

گفت عبداً مؤمناً، با اوش گفت

شب نخفتم ز عشق و سوزها

گفت تشنه بوده‌ام من روزها

که ز اسیر بگذرد نوک سنان

تاز روز و شب گذر کردم چنان

صد هزاران سال و یک ساعت یکیست

که از آن سو مولد و مادت یکیست

عقل را ره نیست آن سوز افتخار

هست اندر او ازل را اتحاد

کو نشان یکرهی ز آن خوش دیار

گفت از این ره کوره آوردی بیار

من ببینم عرش را با عرشیان

گفت خلقان چون ببینند آسمان

هست پیدا همچو بت پیش شمن

هشت جنت هفت دوزخ پیش من

همچو گندم من ز جو در آسیا

یک بیک را می‌شناسم خلق را

پیش من پیدا چو مار و ماهیست

که بهشتی کیست و بیگانه کیست

یوم تَبَّیصَ و تَسْوَدُ و جوه...

روز زادن روم و زنگ و هر گروه

ناگفته نماند که گوهر یقین نقش اساسی در حقیقت ایمان دارد و حداقلی از آن که عبارت از درجه علم یقین است شرط لازم شکل گیری ایمان در قلب است و چون از سنخ وجود است لذا مقول به تشکیک می‌باشد و دارای درجات و مراتب متعدد است. مراتب بالای یقین از نعمتهای نادری است که کمتر به بندگان ارزانی شده است، و تنها شمار اندکی از عباد مخلص الهی مشمول آن گشته‌اند. در حدیث از امیرمؤمنان علی علیه اسلام نقل شده که فرمود:

«ایمان یک درجه بالاتر از اسلام است، و تقوی یک درجه بالاتر از ایمان و یقین یک درجه بالاتر از تقوی است و میان مردم چیزی کمتر از یقین پخش نشده است.

(و ما قسم فی الناس شیء اقل من التقوی). ۱.

و به همین مضمون از سایر ائمه معصومین (ع) نیز درباره یقین روایت شده است. ۲.

۴- توکل :

یکی دیگر از پایه‌های ایمان که براساس روایات، ایمان را پابرجا و استوار می‌گرداند توکل و اعتماد به خداست، چنانکه از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «الایمان له اربعة ارکان: التوکل علی الله و التفویض الی الله و التسلیم لامر الله و الرضا بقضاء الله» ۳.

و در قرآن کریم توکل بر خداوند در جمیع امور، وظیفه اهل ایمان دانسته شده است: «لله لاله الا هو و علی الله فلیتوکل المؤمنون» ۴. خدای یکتاست که جز او خدایی نیست و مؤمنان باید در جمیع امور تنها بر خداوند توکل نمایند. و نیز فرمود: «من یتوکل علی الله فهو حسبه». هر کس بر خدا توکل کند، خداوند او را کافی است. ۵. توکل خود نیز دارای درجات و مراتبی است که تفصیل آن را باید در کتب اخلاقی جستجو نمود.

۵- اجتناب از حرام‌های خدا

دیگر از اوصافی که سبب تکمیل ایمان می‌گردد و از ثمرات دلنشین و میوه‌های پاکیزه دین شمرده شده است دوری از حرام‌های خداست. چنانکه در ضمن حدیثی از پیامبر گرامی دین الهی به درختی ثابت و پا برجا تشبیه شده است که ایمان اصل و ریشه آن و زکات فرع و شاخه آن و نماز آبیاری مرتب، و شرم و حیاء پوسته، و اجتناب از حرام‌های خدا میوه آن است. سپس فرمود: «فکما لا یکمل الشجره الا بثمره طیبه کذلک لا یکمل الایمان الا بالکف عن محارم الله» ۶. و امام باقر علیه‌السلام فرمود: هر چشمی روز قیامت گریانست، جز سه چشم: چشمی که در راه خدا شب را بیدار باشد و چشمی که از ترس خدا گریان شود و چشمی که از محرمات خدا بسته شود. ۷. سخن در باب رابطه و پیوند میان ایمان و عمل در حوزه معارف دینی و آموزه‌های اسلامی دامنه‌ای بس گسترده و طیفی بس وسیع دارد و بدین مختصر مقال به پایان نمی‌رسد، لاجرم در این گفتار کوتاه باید به حداقل لازم اکتفا نمود.

ماحصل و مرور

در آغاز بحث و در قسمت پیشگفتار سؤالاتی چند مطرح شد، و با بررسی موضوع حیات طیبه در قرآن و روایات با آن نوع زندگی با ارزش و پر قیمتی آشنا شدیم که با همه ابعاد و لوازم آن پاسخ شایسته و در خوری برای همه آن پرسشهای بنیادین بشری پیرامون معنا و اهمیت زندگی و حیات بشری است. به طور خلاصه از مطالب فوق نتایج زیر بدست می‌آید.

۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۸۶.

۲- همان ص ۸۷ و ۸۸.

۳- جامع الاخبار، فصل ۱۸، ص ۱۹ و نیز اصول کافی ج ۳، ص ۷۹.

۴- سوره تغابن (۲)، آیه ۱۳.

۱- سوره طلاق (۶۳) آیه ۳.

۲- جامع الاخبار، فصل ۱۸، ص ۱۹.

۳- اصول کافی، ج ۳، ص ۱۲۷.

به لحاظ اخلاقی و هم به لحاظ عقلی چیزی شایستگی آن را دارد که هدف و غایت زندگی انسان واقع شود که از انسان و همه کمالات و فضایل او بالاتر و والاتر باشد و در یک کلمه کمال مطلق باشد و او کسی جز خدای یکتا نیست، او که غنی و محض و ستوده صفات است. به فرمایش قرآن کریم: «یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید». (فاطر ۱۵/۳۵)

از اینرو، آنچه زندگی انسان را با ارزش و پر اهمیت می‌کند و هرگونه رنج و زحمتی را آسان و تحمل پذیر می‌سازد ایمان به همان کامل مطلق است که عالم و آدم را خلق کرد و مسیر هدایت و سعادت او را رهبری نمود.

از نظر قرآن کریم آدمیانی که از نعمت ایمان بی‌نصیبند، چارپایانی بیش نیستند. آنها، تنها از حیات حیوانی برخوردارند، می‌خورند و می‌آشامند و تعقل نمی‌کنند و بلکه گاه چنان در ورطه هولناک جهالت و ضلالت فرو می‌روند که از انعام و چارپایان نیز فرومایه‌تر می‌گردند. ۱

آنان محدوده زندگی خود را در زندگی مادی خلاصه نموده، و میان دو پراتنز تولد تا مرگ محصور کرده و با مرگ برای همیشه پرونده زندگی و حیات خود را مختومه می‌بندارند و قرآن کریم این اعتقاد کفران را اعتقادی نه بر پایه علم و یقین بلکه بر پایه ظن و گمانی بی‌اساس بشمار می‌آورد. «آنان گفتند: چیزی جز همین زندگی دنیایمان در کار نیست، می‌میریم و زنده می‌شویم و جز روزگار (و طبیعت) ما را هلاک نمی‌کند، آنها به این سخن که می‌گویند علمی ندارند، بلکه تنها گمان (بی پایه) دارند.» ۲

ربط و نسبت جاودانگی با حیات طیبه که حیات ایمانی است، کاملاً واضح است، زیرا براساس آنچه بیان شد عقیده به معاد و حیات جاودانه پس از مرگ از ارکان مهم ایمان مذهبی است چه، در ادیان توحیدی همواره عقیده به معاد پس از عقیده به مبدء واحد از مهمترین ضروریات دین الهی شمرده شده و در پی آن همان گونه که ایمان به توحید موجب حیات روح است ایمان به معاد نیز موجب نشاط و امید و فعالیت است و آرمان ساز و تعهد آور می‌باشد.

کار کردهای مثبت ایمان به خدا در جهت دادن به زندگی و در پی آن با انجام عمل صالح دست‌یابی به حیات نوینی که دیگران بدلیل بی بهره بودن از آن کمترین تصویری از آن ندارند برای انسان چنان نتایج سازنده و درخشانی به بار می‌آورد که هرگز با بینش سکولار و غیر قدسی و یا حتی با گرایش به سمت معنویت طلبی‌های غیر دینی بدست نخواهد آمد. نگاه سکولار و نگاه‌های غیر دینی نه در تفسیر غایت‌مندی حیات بشری توفیق پیدا می‌کند و نه در تحلیل مفهوم جاودانگی بشر توانایی دارد، اما نگاه توحیدی و رهیافت‌های ایمان مذهبی به دلیل توفیق در شکوفائی همه استعدادهای نهفته بشری در هر دو زمینه توانایی و کارآیی لازم را دارد.

انسان‌های برخوردار از این حیات ایمانی چیزهایی را می‌بینند که دیگران نمی‌بینند چیزهایی را می‌شنوند که دیگران نمی‌شنوند و از احساسات لطیفی برخوردارند که دیگران فاقد آنند. این عده گر چه در زندگی مادی با دیگران شریکند و از دنیای آن‌ها بهره می‌برند، اما دیگران با دنیای اینان بیگانه و از مواهب آن محروم می‌باشند.

برخی از مهمترین ویژگی‌های حیات طیبه که عبارت بود از یقین، رضا و تسلیم (خشنودی از تقدیر الهی) توکل. جود و سخاوت، صبر و مقاومت، دارا بودن روحیه ساده زیستی و قناعت پیشگی و... را یادآور شدیم و پاره‌ای دیگر از این ویژگی‌ها که خود مصادیق بارز عمل صالح نیز می‌باشند عبارتند از:

۴-۱- زندگی عاقلانه و توأم با خرد و ورزی. ۳

۱- اولنک کالانعام بل هم اضل.

۱- ترجمه آیه ۲۴ سوره جائیه

۱- ... عدم العقل عدم الحیاه و لاتعاش الاموات عزز الحکم، حدیث، ۳۷۸۵.

- ۴-۲- زندگی عالمانه و حکیمانه. ۱
- ۴-۳- تدبیر و آینده نگری. ۲
- ۴-۴- یاد خداوند: «لا بذكر الله تطمئن القلوب» ۳ همان تنها با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرند.
- ۴-۵- پندگیری از مواظب بزرگان. المواظب حياه القلوب. ۴
- ۴-۶- معاشرت با نیکان و صاحبان فضیلت (معاشره ذوی الفضائل حياه القلوب) ۵
- ۴-۷- زندگی همراه با تندرستی (بهداشت روحی و جسمی)، امنیت، گشادگی در رزق و روزی الهی، همدم و مونس موافق و همراه و... ۶
- ۴-۸- زندگی توأم با خوش خلقی که: بحسن الاخلاق يطيب العیش. ۷
- ۴-۹- زندگی توأم با سازگاری با مردم که: سلامت العیش فی المداراه. ۸
- ۴-۱۰- زندگی توأم با نفع و فایده رسانی به مردم: «احسن الناس عیشاً من عاش الناس فی فضله». ۹
- ۴-۱۱- زندگی برخوردار از مواهب مادی و معنوی: «ربنا آتنا فی الدنيا حسنه و فی الآخره حسنه و قنا عذاب النار» ۱۰ و... بسیاری از صفات و خصال دیگر که در این مختصر نمی‌گنجد و تو خود حدیث مفصل بخوان از این مُجمل.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه‌السلام، چاپ اول، انتشارات انفال، قم، بهمن ۱۳۸۲.
- حکیمی، محمدرضا و سایر همکاران، الحیات، چاپ سوم، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۰.
- حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، کتابفروشی اسلامی، ۱۴۰۰ قمری.
- خمینی (امام خمینی)، چهل حدیث، چاپ دوم، مرکز نشر فرهنگی رجاء، تهران، ۱۳۶۸.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، المکتبه المرتضویه، تهران، ۱۳۳۲.
- ری شهری، میزان الحکمه، دوره ۴ جلدی، ج ۳ و ۴، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۷۶.
- طباطبائی، علامه محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۱۲، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۵ هـ. ق.

۲- العلم حياه الاسلام و عماد الايمان كز العمال حدیث ۲۸۹۴۴.

۳- قوام العیش حسن التقدير و ملاكه حسن التدبیر: عزرا الحکم، ۶۸۷.

۴- رعد ۲۸.

۵- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۵۷۶.

۶- همان، ج ۳، ص ۱۹۸۱.

۱- با توجه به حدیثی از وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۵۱.

۲- عزرا الحکم: امیرالمؤمنین (ع)، حدیث ۴۲۶۳.

۳- همان، حدیث، ۷، ۵۶.

۴- همان، ۳۰۵۸.

۵- بقره ۲۰۱.

- طبرسی، امین‌الاسلام، تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، به تصحیح دکتر گرجی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۱.
- طبرسی، امین‌الاسلام، تفسیر مجمع البیان، دوره ۱۰ جلدی ج ۶، شرکت المعارف الاسلامیه، تهران، ۱۳۳۹.
- کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب، اصول کافی، دوره ۸ جلدی در ۴ جلد، مؤسسه تحقیقات و انتشاراتی نور با همکاری بنیاد رسالت، تهران، بی‌تا.
- مجلسی، علامه محمدباقر، بحار الانوار، متجاوز از صد جلد، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۲.
- مولوی، مثنوی معنوی، دوره کامل، به تصحیح نیکلسون، چاپ نهم، چاپخانه سپهر، تهران، ۱۳۶۲.
- المنتقی الهندی، کنز العمال، ج ۳، به تحقیق شیخ بکری حیاتی، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۹۹۵.

Archive of SID